

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه سی و ششم تاریخ: ۸۷/۹/۵

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بر اساس آنچه که با اخبار باب دوازدهم به عرض رسید سه تا مبنی در ما نحن فيه وجود دارد. یک مبنی، مبنای صاحب ریاض و صاحب مسالک است اینها گفتند که وجوب جهاد مشروط به وجود امام معصوم علیه السلام یا کسی که امام معصوم او را نصب کرده است می باشد. بنا بر این قول که لازمه اش این است در زمان غیبت امام عصر علیه السلام که الان تقریباً ۱۱۰۰ سال از زمان غیبت کبری می گذرد در تمام این مدت مردم از آثار و برکات جهاد محروم باشند. صاحبان این قول باید بپذیرند که جهادی که اسلام اینقدر تأکید کرده که منشأ و موجب رفع فتنه است باید تعطیل باشد، از خیر و برکت که {الخیر کله فی السیف} باید در زمان غیبت محروم باشند، خیر و برکتی نباشد، {و الله ما صلحت الدنيا و لا الدین الا به} که خبر پنجم باب اول بود که حضرت امیر علیه السلام فرمودند صلاح دنیا و دین در الجهاد است. در این هزار و صد سال و شاید صدها سال دیگر هم طول بکشد، این صلاح دنیا و دین مرتفع باشد. {رفع بعضهم لبعض لفسدت الارض} باید در ارض فساد منتشر باشد، {لهدمت صوامع و بیع} همه این مفاسد، همه این مشکلات، همه این گرفتاری ها برای مسلمان ها در زمان غیبت به وجود بیاید، باید مسلمان ها، {من ترکه البسه الله ثوب الذل}، در طول مدت غیبت امام زمان گرفتار ذلت باشند تن به ذلت بدهند تن به انحطاط بدهند، دینشان مورد تجاوز و تعدی قرار بگیرد. خلاصه تمام برکات و آثاری که بر جهاد مترتب بود بر اساس این قول صاحب مسالک، مسلمانان باید در تمام این مدت از آثار و برکات جهاد که عزت اسلام محروم باشند و این قول را باید بپذیرند که جهاد در زمان غیبت امام عصر علیه السلام باید تعطیل باشد. جهادی که دارای آثار خیر و برکت بود صلاح دین و دنیا بود موجب رفع فتنه و فساد بود خلاصه با این همه خیر و برکت و آثار و نتایج باید بپذیرند که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام تمام این آثار و برکات باید مردم از آنها محروم باشند. اینها همانهایی هستند که در باب سیزدهم می خوانیم. قائلند که قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام تمام قیام ها محکوم به شکست است. مردم نباید قیام کنند و

تن به ذلت و ضعف دهند. قول اول همین است. قول صاحب ریاض و صاحب مسالک همین است. کسانی که آن اخبار باب دوازدهم را به امام معصوم تفسیر کردند و نتیجه گرفتند که در زمان غیبت امام عصر علیه السلام بایستی جهاد مرتفع باشد و بایستی جهاد واجب نباشد لازمه اش این است که تمام این آثار و برکات مترتب بر جهاد در زمان غیبت مرتفع باشد و مردم، محروم از این برکات و خیرات باشند. در مقابل تن به ذلت و ضعف دهند و ظلم پذیر باشند، ذلت پذیر باشند. این یک مبنی است و یک قول است.

مبنای دیگر مبنای صاحب جواهر است، صاحب جواهر همان اخبار باب دوازدهم را به وجود امام معصوم تفسیر کرد. امام عادل امام معصوم است. اجماع هم همینطور اقتضا می کند. ولی چون ولایت فقیه قائل است ناچار گفت تعارض به وجود می آید. آن قول اول ولایت فقیه را می گفت هیچی دیگر.

اما قول دوم قول صاحب ریاض است. ایشان همین ها را گفت که اجماع داریم بر عدم وجوب. اخبار هم امام عادل، امام معصوم می گوید. اما چه کنیم تعارضی به وجود می آید اصطکاک به وجود می آید بین این اخبار باب دوازدهم و اجماع و ولایت فقیه. منتهی گفتند که ادله دال بر ولایت فقیه چون محکم تر است معتضد است به عمومات جهاد {یرجح} اینها مرجح اند بر آنها، که ایشان با صاحب ریاض فرق دارد. آنها می گفتند به طور کلی در این زمان باید صبر کرد و جهادی نیست ایشان می گویند چه کنیم از طرفی ولایت فقیه قائلیم، خوب می گوید امام که نباشد فقیه در میان مردم است. کل ما للامام مال فقیه هم است و کل ما للرسول مال فقیه هم هست. بنابراین اصطکاک به قول ایشان در آخر کلامشان فرمودند که به وجود بیاید ما سه مبنی را می گوئیم که ببینیم شما کدام را اختیار می کنید. مبنای اول مال صاحب ریاض و صاحب مسالک بود مبنای دوم مال صاحب جواهر مبنای سوم مال ما، شما ببینید کدام اختیار می کنید بعد نظر بدهید.

صاحب جواهر آمد اخبار باب دوازدهم را معنا کرد به اینکه امام عادل همان امام معصوم است. جهاد بایستی به حکم امام معصوم باشد به وجود امام معصوم {او من نصبه} این اخبار را اینطور تفسیر کردند. اجماع را هم ادعا کرد که داریم، منتهی در آخر کلامش گفت چه کنیم اگر ما اینجور بگوئیم آنوقت لازمه اش این است که تا امام معصوم در میان ما نیست {او من نصبه} نیست، جهادی نباشد. ما از طرفی ولایت فقیه قائلیم {کل ما للامام، کل ما للنبی} فقیه دارد؛ در اینجا اصطکاک به وجود می آید، تعارضی به وجود می آید. صاحب

یا نه مثل حد زنا، حد سرقت و امثال اینها را؟ گفته {یجوز للفقهاء العارفين بالاحكام الشرعية عن أدلته التفصيلية العدول اقامة الحدود فی حال غیبة الامام} عدول صفت فقهاء است. بله جایز است {کمالهم الحکم بین الناس} کما اینکه قضاوت هم می تواند جاری کند هم حکم {مع المن من ضرر سلطان الوقت} اینها در کلماتشان برای اینکه تصور نمی شد یک وقتی باشد که سلطان وقتی نباشد، فقها آزاد باشند، مستقل باشند و بتوانند وظیفه خود را انجام دهند. یکی می گوید {مع الامن من ضرر سلطان الوقت} اگر ایمن باشند از ضرر سلطان وقت می توانند حدود را جاری کنند و قضاوت هم بکنند. چون سلاطین جبار و ظالمین همه اینها را گرفته بودند. فقها نمی توانستند حدودی جاری کنند، قضاوتی نبود، همه اش در دست آنها بود. {و یجب علی الناس مساعدة علی ذلک} بر مردم همه واجب است که به فقها کمک کنند. وظیفه مردم خیلی خیلی مهم است. دیروز عرض کردم که آیت الله طباطبائی (اعلی الله مقامه) در تفسیر المیزان در یک جایی دارند که خطابات قرآن به مردم است {الزانیة و الزانی فاجلدوا...} {السارق و السارقة فقطعوا ایدیهم}، {خذوا حذرکم} و امثال ذلک، خطابات چرا؟ چون مردم مسئولند اگر مردم واقعا متحد باشند، احساس وظیفه کنند، پشتیبانی کنند، هر دولتی می تواند به وجود بیاید و کارهای زیادی انجام دهد. این بود که حضرت زهر ا سلام الله علیها در خطابه اش در مسجد به مردم خطاب کردند که شما ای مردم نشستید که حق ما را بردند. امام (رضوان الله علیه) چقدر به مردم اهمیت می دادند؟! امام امروز روز پنجم آذر حکم بسیج را صادر کردند. فرمودند به اینکه چون حکومت اسلام به وجود آمده و ما دشمنان فراوان داریم بر مرد و زن و پیر و جوان واجب است بروند تا می توانند فنون رزمی را یاد بگیرند. چند دفعه این را تأکید کردند. امروز اتفاقا این تاریخ ۵ آذر ۵۸ بود. خوب دیگر بله کسی که حکومت در دستش است باید مردم را آماده کند. جهاد که یک چیز شوخی بردار نیست، مقدمات دارد. مقدمات رفتن و یاد گرفتن و غیره. الان ۲۰ میلیون بسیجی ما داریم. یعنی همه شان رفتند فنون نظامی را یاد گرفتند. در هر لباس و شکلی که هستند. خلاصه چون ایشان می گویند بر مردم هم واجب است که مساعدت کنند کما واجب هم است که امام هم مساعدت کند. عجیب است واقعا که هم باید مساعدت کند. حالا بعدا می خوانیم که ایشان دارند که توقعاتی برای شیخ مفید صادر شد امام هم پشتیبانی می کرد. به علاوه ایشان اقوالی نقل می کند، می گوید شیخ مفید فرموده {قد فوضوا علیهم السلام الی الفقهاء اقامة الحدود و الاحکام بین الناس} بله

جواهر می گوید در آخر کلامش بین این اخبار و ولایت فقیه تعارض به وجود می آید ترجیح می دهد آن دومی را می گوید ولایت فقیه ادله اش محکم تر است به علاوه معتضد به ادله جهاد است. از این جهت آن را بر این مقدم می داریم مقدم می شود بر اجماع و آن اخبار. باید آن اخبار را تفسیر کنیم و طوری توجیح کنیم. بنابراین بنا بر قول صاحب ریاض و مسالک تعارضی نبود اصلا آنها ولایت فقیه را قبول نداشتند ولی چون ایشان قائل است تعارض به وجود می آید بین ادله ولایت فقیه و اخبار باب دوازدهم و اجماع که عرض شد. این مبنای صاحب جواهر. مبنای سوم این است که آن اخبار که گفتیم مخالفین شیخ مفید مخالف بودند اجماع نداشتیم ما اجماع را قبول نکردیم خواندیم و گفتیم که امام عادل اعم است از معصوم و شامل فقیه هم می شود، شاهد مهم ما آن خبر هشتم بود، خبر ابی بصیر در باب دوازدهم که سندش هم صحیح بود. او می گفت به جهاد نروید با کسی که حکم خدا را اجرا نمی کند در غنیمت و غیر غنیمت. خوب آن شاهد که این اعم است از امام معصوم و فقیه بنابراین ما امام عادل را در باب دوازدهم که مدرک اینها بیشتر همین امام عادل بود تفسیر کردیم به یک معنایی که نظر دارد به آن جریان بنی امیه و بنی عباس که جهاد انجام می دادند؛ افراد غاصب و فاجر آنها پیشتاز بودند، پیش آهنگ بودند، فرمانده بودند. نظر به آن دارد بنابراین اخبار باب دوازدهم اصلا منافاتی با ولایت فقیه ندارد. اجماع هم در مسئله نیست این هم راه ماست که ما می خواهیم بگوییم ما دلیلی بر اینکه جهاد مشروط باشد به وجود امام معصوم نداریم. اصلا این دلیلی که شما می گوید دلالت بر آن ندارد. آنها می گویند امام عادل میزان است. در برابر اهل تسنن و آنهایی که می گفتند نه، هر کسی می تواند، فاجر و فاسق هم باشد. بنابراین سه مبنی در اینجا به وجود آمد حالا ببینید شما کدام یک از این سه مبنی را می پذیرید. ادله اقتضا کرد که سه مبنی در اینجا باشد. حالا صاحب جواهر یک کلامی در اینجا دارد که می گوید رجحان با ادله دال بر ولایت فقیه است که معتضد به عموماً جهاد هم است. از این جهت این اخبار را یعنی ادله ولایت فقیه را مقدم داشت بر اخبار باب دوازدهم. گفت نه خیر در زمان غیبت امام عصر هم جهاد هست. صاحب جواهر در جلد ۲۱ که محل بحث ماست کلامی بود که خواندیم. ایشان در صفحه ۳۹۴ یک کلامی دارد ببینیم کلام آنجای جواهر در جلد ۲۱ صفحه ۳۹۴ با کلام اینجای جواهر چه فرقی با هم دارد؟ در صفحه ۳۹۴ بحث این بود که ایشان شرایع دارد که آیا فقها در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام می توانند حدود در اقامه کنند

ائمه عليه السلام تفویض کردند به فقها که حدود اقامه کنند، احکام بیان کنند، آن وقت می گوید {فمن الغریب بعد ذلك ظهور التوقف فیہ} ولی در عین حال می گوید صاحب شرایع توقف کرده {یحوز للفقها اقامة الحدود} ولی ایشان علی تامل گفته اند، بعد کتب علامه را نیز می گوید اینظوری است و حال اینکه می گوید قول صادق علیه السلام خیلی روشن است. ما الان نمی خواهیم وارد بحث ولایت فقیه شویم ولی این شکی نیست که ائمه علیه السلام تأکید می کردند به فقها و قضات عامه مراجعه نکنید، اینها طاغوتند. خوب کسی که منع کند با این شدت از مراجعه به آنها خودش هم مبارزه می کند، به زندان می افتد و شهید می شود. باید یک راه دیگری به شیعه ها نشان دهند. دیگر راه چه راهی است غیر از اینکه باید به یک فقیه عادل مراجعه کنیم. آنوقت ایشان در اینجا {مقبولة عمر بن حنظلة} را نقل می کند. یکی از ادله ولایت فقیه این است. {انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا} چون گفت که {رجلان بینهما منازعة فی دین او میراث} مراجعه کردند به قضاة اهل سنت فرمودند {من تحاکم الیهم تحاکم الی الطاغوت و قد امروا ان یکتفروا به} خداوند عالم فرموده که به طاغوت کفران بورزید سراغ آنها نروید پس چکار کنیم؟ {انظروا الی رجل منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرامنا و عرف احکامنا...} یکی این حدیث است، در پاورقی آدرس دارد. در جلد ۱۸ وسائل است. یکی هم مقبولة ابی خدیجه {ایاکم و ان یحاکم بعضکم بعضا الی اهل الجور لکن النظر و الی رجل منکم بعلم شیء من قضایانا} صاحب جواهر می گوید اینها ادله ولایت فقیه هستند. بعد ایشان می گویند قول صاحب الزمان (روحی له الفداء) (و عجل الله تعالی فرجه الشریف) در توقیع فرموده، {اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله علیهم} خوب آن وقت ایشان می گوید که در بعضی روایات است که {انهم حجتی علیکم} در بعضی روایات هست {انهم خلیفتی علیکم} فرقی نمی کند. ایشان در اینجا با شدت زیاد سعی می کند که ولایت فقیه را تثبیت کند، ثابت کند بعد آخرش می گوید به اینکه ادله ای داریم که ورثة الانبیاء اینها هستند خلیفه اینها هستند {انهم کانبیاء بنی اسرائیل} می باشند. {لولاهم لما عرف الحق من الباطل} از این قبیل چیزها می گویند که {و من الغریب وسوسة بعض الناس فی ذلك} عجیب این است که بعضی ها در ولایت فقیه وسوسه کردند {بل کأنهم ما ذاق من طعم الفقه شیء} کسی که تردید کند در ولایت فقیه اصلا طعم فقه را نچشیده. به خاطر اینکه معلوم است از طرف خداوند ما دو چیز داریم یکی قوانین را داریم و یکی هم اجرای

قوانین را داریم. آن قوانین مجری لازم دارد مبین لازم دارد. {و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم امرا} کسی که تردید کند مثل این است که اصلا رموز حرف ائمه را نفهمیده ایشان اینطور فرمودند. {و لا تامل} تامل نکرده است. بالاخره ایشان در اینجا با شدت، ولایت فقیه را ذکر می کنند که در دو، سه صفحه است که باید مطالعه کنید. {و کفی بالتوقیع} که به شیخ مفید رسید. ایشان می گویند، شیخ مفید سه تا توقیع را ضبط کردند. یکی در سال ۴۱۰، شیخ مفید در سال ۴۱۳ ق از دنیا رفتند در سال ۴۱۰ سه سال قبل از درگذشتش. توقیعشان این است که {سلام علیکم للاح الرشید و الولی السدید الشیخ المفید سلام علیک ایها المخلص فی الدین المخلص فینا بالیقین} خیلی تأکید می کند که {قف ایدک الله} در برابر مارقین و کسی که در برابر دشمن است، قف در برابر آنها بایست و مبارزه کن. شیخ مفید زندگیش عجیب است. یک وقتی من نوشته دارم که ۱۱ مرتبه شیخ مفید تبعید شده از بغداد به جاهای دیگر ولی مبارزه می کرد. چون سلاطین وقت از سنی ها پشتیبانی می کردند این هم مبارزه می کرد با اهل تسنن به خاطر امامت و ولایت. این است که ۱۱ مرتبه تبعید شده باشد. امام زمان از او پشتیبانی می کند. این در توقیع در سال ۴۱۰. در سال ۴۱۲ دو توقیع داریم {السلام علیک ایها الداعی الی اقوی الناطق بالصدق حرسک الله من کید الاعداء} یعنی صاحب جواهر می گوید در اینجا به اینکه {کفی بالتوقیع} که به شیخ مفید است و چقدر تعریف از او می کند و می گوید {لولا عموم الولاية لبقی} کثیری از کار معطل می شود. اینها را گفته حالا منظور ما کلام آخرش است {نعم، لم یأذن لهم فی زمن الغیبة ببعض الامور} بله در زمان غیبت به بعضی از کارها ائمه اجازه ندادند برای فقها. حالا کدام است؟ {التي يعلمون عدم حاجتهم الیها کجهاد الدعوة} مثل جهاد را در آن کلام را که خواندیم که در صفحه ۱۲ و ۱۳ بود. اول خواندیم که جهاد هم ولایت فقیه اقتضا می کند که انجام بدهد، اینجا می گوید نه خیر {نعم لم یأذن لهم فی زمن الغیبة ببعض الامور التي يعلمون عدم حاجتهم الیها کجهاد الدعوة} چرا؟ چون محتاج به سلطان و جیوش و امراست. می گوید جهاد محتاج به سلطان است، باید سلطنت داشته باشند، حکومت داشته باشند و جیوش و امرا داشته باشند، که ندارند. خوب این معلوم می شود که کسی تصور نمی کرد از شیخ مفید بگیری تا زمان ما یک فقیهی بیاید حکومت و سلطنت و تمام معارف اسلامی را بتواند قبضه کند، هدایت کند و عمل کند. به همین دلیل ایشان می گوید بله در جهاد -، کلام اول با این کلام منافات دارد آن اولی اقتضا می کرد که جهاد

کافی، جلد ۲، صفحه ۲۴۲ و بحار الانوار جلد ۴۷، صفحه ۲۷۲) حضرت سکوت کردند و گفتند آیا وقت دارید که برویم به یک بیابانی در نزدیک مدینه به آنجا سری بزنیم؟ گفت بلسه. امر فرمودند و یک الاغی آوردند و یک بغل، فرمودند آنها را زین کرده اند این شخص الاغ را سوار شد و حضرت هم بغل را سوار شدند. یک مقدار رفتند بعد حضرت گفتند بیا پایین نماز بخوانیم. بعد حضرت یک مقدار رفتند و رسیدند به یک چوپانی که داشت بزغاله ها را می چرانند؛ حضرت فرمودند {و الله یا سدير لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء...} اگر من به اندازه این بزغاله ها لشکر داشتم، تابع داشتم هرگز نمی نشستم؛ قیام می کردم. بعد سدير می گوید {عددتها} سديد آنها را شمرد {فاذا هي سبعة عشر} ۱۷ تا بزغاله بودند. خبری که صاحب جواهر نقل کرد ۴۰ تا بره بود ولی این خبر ۱۷ تا بزغاله دارد. خلاصه اینکه قصور و تقصیر از مردم بوده است.

حضرت امیر المومنین علیه السلام بعد از جریان سقیفه، حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را سوار می کرد بر الاغ می رفت خانه مردم. می گفت شما می دانید که پیغمبر من را خلیفه قرار داده. اما کسی نمی آمد. بالاخره مردم بایستی با هم وحدت داشته باشند. امام (رضوان الله علیه) که فرمودند، مردم واقعا تحول پیدا کردند. این واقعا یکی از عجایب بود که سراسر مملکت هر کجا که می رفتی مردم میان دود و آتش می رفتند و می گفتند جمهوری اسلامی، آزادی و استقلال و ما همه سرباز تویم خمینی. اینها همه تحولی بود که به این صورت به وجود آمد. خوب این تحول به این دلیل بود که امام خمینی به مردم اهمیت می داد. مردم خیلی مهم اند. امام می فرمودند مردم باید سلطان وقت را ساقط کنند، مردم باید در صحنه باشند. حالا هم همین طور است. تا مردم هستند انقلاب هست. خوب در آن زمان مردم نبودند. حالا علتش چه بوده؟! الا ای حال خلاصه بحث ما این است که جهاد شأن فقیه است یا نه و نمی شود که در تمام این مدت در هزار و چند صد سال که طول می کشد از آثار و برکات و خیرات و اینها مردم همه محروم باشند. ادله جهاد شامل است. این عرض ماست بقیه را بعدا به عرض می رسانیم.

هم، شأن آنهاست و باید انجام دهند؛ اینجا می گوید اذن ندادند به جهاد. چرا؟ می گوید جهاد احتیاج دارد به سلطنت، حکومت و امرا و جیوش. بله در آن زمان چون تصور نمی کرد که حکومت به دست ولایت فقیه بیافتد.

یک وقتی عرض کردم در کتاب تنبیه الامه محقق نائینی - که در زمان قاجاریه و مشروطیت نوشته - کتاب قطور است و خیلی هم مطالب دارد؛ اما هیچ تصور نکرده که یک وقت حکومت دست ما بیافتد. همه اش می گوید آن حکام باید عادل باشند. این نعمت واقعا نعمت بسیار بزرگی است که یک حکومت دست یک فقیهی بیافتد که تمام قدرت ها را بتواند قبضه کند. جهاد هم هست، قضاوت هم هست و حکومت هم هست و با تمام جریان هایی که الان وجود دارد. پس ایشان علت نمی آورد. آنها می دانستند که فقیه احتیاج ندارد به آن چون فقیه هم زیر سیطره حکومت آن زمان بوده و چون جهاد ابتدایی و دعوت مردم به اسلام این محتاج به سلطنت است و جیوش و امراست و {قصور الید فیها} و فقها قصوریت داشتند. این دلیلش همراهش است. دلیلش فقهایی که قصور ید داشتند و نمی توانستند درباره جهاد قدمی بردارند برای خاطر اینکه جهاد امرا و جیوش می خواهد و همه اش تحت سیطره سلاطین وقت بود. شیخ مفید هم معاصر با سلاطین بنی عباس بود به این صورت و دلیلش معلوم است. پس اگر یک وقتی یک فقیهی ولایت پیدا کرد، قدرت پیدا کرد، یکی از کارهای بسیار مهم و لازم جهاد است. که عرض کردم، مثل امروز که علاوه بر اینکه در آن زمان [۵ آذر ۱۳۵۸] پاسدار و قوای انتظامی بود امروز امام حکم بسیج را صادر کردند. صاحب جواهر از مفید نقل می کنند، صاحب جواهر می گوید به اینکه شیخ مفید چون در آن زمانی بود می گوید جهاد محتاج است به سلطان، جیوش، امرا و نحو ذلک. {مما یعملون قصور الید فیها} ائمه می دانستند که فقها در آن قصوریت دارند. {و الا لظهرت دولة الحق} و الا اگر جهاد بیافتد به دست فقها دولت حق ظاهر می شود. {کما اوماً الیه الصادق علیه السلام بقوله لو ان لی عدد هذه الشویهات و کانت اربعین لخرجت} امام صادق علیه السلام فرمودند اگر من به اندازه ۴۰ بچه گوسفند (شویهات، شویهه مصغر شاة است) لشکر داشتم من قیام می کردم.

این روایت یک روایتی است که ما چند روز قبل هم خواندیم که {سدير صیر فی} به امام صادق علیه السلام گفت که چرا نشستی شما صد هزار شمشیر زن دارید در خراسان حضرت فرمودند صد هزار؟! گفت حتی بیشتر از اینها، نصف دنیا با شما می باشند (این حدیث در